

پرسش ۱۲۸: معنای آیهی (قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي....)

سؤال/ ۱۲۸: ما معنى قول إبراهيم (عليه السلام): (وَمِنْ ذُرِّيَّتِي) في قوله تعالى: (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) ([97])؟ وهل صحيح أن إبراهيم (عليه السلام) قالها لأنه كان يحمل همَّ ذريته، كما يقول بعض العلماء؟

در آیهی (و چون پروردگار ابراهیم او را به کلماتی بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید، خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پیمان من ستم کاران را دربرنگیرد) ([98]) معنای فرموده حضرت ابراهیم (علیه السلام) (و از فرزندان من) چیست؟ و آیا طبق آنچه برخی علما می گویند درست است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) از آن جهت این مطلب را بر زبان آورد که نگران فرزندان خود بود؟

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين

عندما حمل إبراهيم (عليه السلام) وهو شاب الفأس وكسّر الأصنام، وألقاه النمرود و علماء الضلالة في النار، كافأه الله سبحانه وتعالى بدون أن يطلب هو (عليه السلام)، بأن جعل الأنبياء اللاحقين بعده من ذريته. ثم إن إبراهيم (عليه السلام) استمر بدعوته الإلهية، فلما امتحنه الله سبحانه وتعالى بالكلمات ونجح إبراهيم (عليه السلام) بالامتحان والابتلاء خاطبه تعالى فقال له: (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا).

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و

سلم تسليمًا.

وقتی حضرت ابراهیم (علیه السلام) در سن جوانی تبر را برداشت و بت‌ها را شکست، و نمرود و علمای گمراه او را در آتش افکندند، خداوند سبحان و متعال بدون اینکه ابراهیم (علیه السلام) تقاضا کند او را پاداش داد به این صورت که انبیای پس از او را از نسلش قرار داد. سپس ابراهیم (علیه السلام) دعوت الهی خود را ادامه داد، و هنگامی که خداوند سبحان و متعال او را با کلماتی بیازمود و ابراهیم (علیه السلام) در امتحان و ابتلا پیروز شد، حق تعالی خطاب به او فرمود: (من تو را پیشوای مردم گردانیدم).

ومرتبة الإمامة الإلهية مرتبة عالية، لم ينلها كل الأنبياء والمرسلين (عليهم السلام)، وهنا سأل إبراهيم (عليه السلام) الله سبحانه وتعالى هذا السؤال: (وَمِنْ ذُرِّيَّتِي)، أي وهل أن الأنبياء الذين بشرتني بهم فيما مضى هم (أئمة) أيضاً؟ فقال تعالى: (لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)، أي الظالمين من الأنبياء (عليهم السلام). وظلم الأنبياء ليس كظلم غيرهم وإنما هو من نوع (حسنة الأبرار سيئات المقربين) ([99])، أي إتيانهم بالعمل ليس على الوجه الأمثل بسبب التمايز بالمعرفة بينهم (عليهم السلام) فكل منهم (عليهم السلام) يعبد سبحانه بحسب معرفته ولذا تفاوت عبادتهم، فتكون سجدة من محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) أفضل من عبادة الثقلين، وضربة من علي (عليه السلام) ب (عبادة الثقلين) ([100]).

جایگاه امامت الهی، جایگاهی بس رفیع است که همه‌ی انبیا و فرستادگان به آن دست نیافتند. در اینجا ابراهیم (علیه السلام) از خداوند سبحان و متعال این تقاضا را درخواست نمود: (و از فرزندان من؟)؛ یعنی آیا در پیامبرانی که پیش‌تر مرا به آن‌ها بشارت داده‌ای نیز (امام) یافت می‌شود؟ حق تعالی می‌فرماید: (عهد من ستم‌کاران را دربر نمی‌گیرد)؛ یعنی ستم‌کاران از پیامبران (علیه السلام) و ستم‌پیامبران مانند ستم‌سایرین نیست بلکه از جنس (حسنة الأبرار، سيئات المقربين) ([101]) (کارهای نیک خوبان، گناه مقربان است) می‌باشد؛ یعنی عملکرد آنان به جهت یکسان نبودن میزان معرفت و شناخت‌شان (علیه السلام)، همانند یکدیگر نیست. هر کدام از آنها (علیه السلام) خداوند سبحان را بر حسب میزان معرفت و شناختش عبادت می‌کند؛ بنابراین عبادت آنان با یکدیگر

متفاوت می باشد. از همین رو به عنوان مثال سجده‌ی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از عبادت ثقلین (جن و انس) برتر است و یا ضربه‌ای از علی (علیه السلام) با عبادت ثقلین (جن و انس) برابری می کند. ([102])

وهذا التمايز بين بينهم (عليهم السلام)، وذكره تعالى: (تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كلم الله ورفع بعضهم درجات وآتينا عيسى ابن مريم البينات وأيدناه بروح القدس ولو شاء الله ما اقتتل الذين من بعدهم من بعد ما جاءتهم البينات ولكن اختلفوا فمنهم من آمن ومنهم من كفر ولو شاء الله ما اقتتلوا ولكن الله يفعل ما يريد) ([103]).

و این تمایز میان آنها (علیهم السلام) موضوعی است آشکار و حق تعالی از آن یاد کرده است: (بعضی از این فرستادگان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خدا با بعضی سخن گفت و بعضی را به درجاتی برافراشت و به عیسی بن مریم معجزه‌ها دادیم و او را با روح القدس یاری کردیم و اگر خدا می خواست مردمی که پس از آنها بودند، پس از آنکه حجت‌ها بر آنان آشکار شده بود، با یکدیگر قتال نمی کردند؛ ولی آنان اختلاف کردند: پاره‌ای مؤمن بودند و پاره‌ای کافر شدند و اگر خدا می خواست با هم قتال نمی کردند؛ ولی خدا هر چه خواهد می کند). ([104])

فنفس العمل لو كلف به يونس النبي (عليه السلام) وكلف به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) لم يكن إتيان يونس به في نفس مستوى إتيان محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، فهذا التقصير من يونس (عليه السلام) في الإتيان بالعمل نسبةً إلى ما يأتي به محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هو ظلم من يونس (عليه السلام)؛ لأن هذا التقصير منعه من نيل رتبة عظيمة فطر كائنات ليناها، وبالتالي فإن هناك مرتبة من هذا النوع من الظلم يجب أن يتجاوزها الأنبياء والمرسلون من ذرية إبراهيم (عليه السلام) لينالوا مرتبة الإمامة، ولهذا قال تعالى: (لا ينال عهد الظالمين) أي لا ينال الإمامة كل الأنبياء من ذريتك يا إبراهيم، إنما ينالها الأنبياء والمرسلون من ذريتك الذين يتجاوزون هذا الظلم، فيرتقون إلى هذه المرتبة (وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ

يُعَقَّبُ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ * إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ ([105]).

بنابراین اگر یونس پیامبر (علیه السلام) و حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به انجام یک کار مکلف شوند، انجام دادن آن عمل توسط یونس (علیه السلام) به مانند انجام آن کار توسط حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست و این کوتاهی یونس (علیه السلام) در انجام آن عمل نسبت به آنچه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام می دهد ظلمی است از سوی یونس (علیه السلام)؛ چرا که این کوتاهی، او را از دستیابی به جایگاه عظیمی که انسان برای رسیدن به آن سرشته شده است، بازمی دارد. به این ترتیب مرتبه ای از این نوع ستم کاری وجود دارد که انبیا و فرستادگان (علیهم السلام) از نسل ابراهیم (علیه السلام) باید از آن گذر کنند تا به مرتبه ای امامت نائل گردند و از همین رو حق تعالی می فرماید: (پیمان من ستم کاران را دربرنگیرد)؛ یعنی ای ابراهیم! تمام پیامبران از نسل تو به مقام امامت نائل نمی شوند بلکه فقط کسانی از انبیا و فرستادگان از فرزندان تو به آن می رسند که از این ظلم گذر کنند و به این مرتبه ارتقا یابند: (عصایت را بیفکن. چون دیدش که همانند ماری می جنبد، گریزان بازگشت و به عقب ننگریست. ای موسی، مترس که فرستادگان نباید در حضور من بترسند * مگر کسی که ستمی کرده باشد و سپس پس از بدکاری، نیکوکار شود؛ چرا که من آمرزنده ای مهربانم). ([106])

وقد أشار تعالی فی القرآن لبعض الأئمة من ذرية إبراهيم (عليه السلام):

ومنهم: موسى (عليه السلام)، قال تعالی: (وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى) ([107])، أي خالية من الظلم، فالإنسان يأخذ ويعطي باليد، واليد البيضاء تشير إلى عدالة الإنسان التامة مع الناس ومع الله سبحانه وتعالى، فموسى (عليه السلام) طهر نفسه من الظلم بمرتبة عالية، كما في الآية: (إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ).

حق تعالی در قرآن به برخی ائمه از نسل ابراهیم (علیه السلام) اشاره می فرماید:

از جمله‌ی آنها حضرت موسی (علیه السلام) است. حق تعالی می‌فرماید: (دست خویش در بغل کن، بی‌هیچ عیبی، سفید بیرون آید، این هم آیتی دیگر) ([108])؛ یعنی خالی از هر گونه ظلم و ستم. انسان با دست می‌گیرد و می‌دهد، و دست سفید به عدالت تمام و کمال انسان با مردم و با خداوند سبحان و متعال اشاره دارد. بنابراین موسی (علیه السلام) خودش را از ظلم و ستم در مرتبه‌ای عالی، پاک و طاهر نموده است، همان طور که در این آیه اشاره می‌شود: (مگر کسی که ستمی کرده باشد و سپس پس از بدکاری، نیکوکار شود؛ چرا که من آمرزنده‌ی مهربانم.) ([109])

ومنهم: عیسی (علیه السلام)، قال تعالی مخبراً عن عیسی (علیه السلام): (وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا) ([110])، أَي إِنَّ عیسی (علیه السلام) نال مرتبة الإمامة، فهو يعطي الأمان لنفسه وللناس.

و از جمله‌ی آنها حضرت عیسی (علیه السلام) است. حق تعالی از حضرت عیسی (علیه السلام) چنین خبر داده است: (سلام بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می‌میرم و روزی که دیگر بار زنده برانگیخته می‌شوم) ([111])؛ یعنی عیسی (علیه السلام) به جایگاه امامت دست یافته است، و او به خودش و مردم امان می‌بخشد.

وأشار تعالی إلى من لم ينل مرتبة الإمامة منهم كيحيى (علیه السلام)، قال تعالی: (وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا) ([112])، أَي إنه لم يصل إلى مرتبة الإمامة لكي يعطي للناس ولنفسه الأمان، وإنما هو مهّد الطريق لعیسی (علیه السلام) ووجه الناس إليه (علیه السلام).

و خداوند متعال به کسانی از آنها که به مرتبه‌ی امامت دست نیافتند اشاره کرده است؛ مانند حضرت یحیی (علیه السلام). حق تعالی می‌فرماید: (سلام بر او، روزی که زاده شد و روزی که می‌میرد و روزی که دیگر بار زنده برانگیخته می‌شود) ([113])؛ یعنی او به

جایگاه امامت دست نیافته تا به مردم و خودش امان بخشد، بلکه او فقط راه را برای حضرت عیسی (علیه السلام) آماده و مردم را به سوی او راهنمایی نمود.

أما قول بعضهم: إن إبراهيم (عليه السلام) كان يحمل همّ ذريته ، فإذا كانوا يقصدون أنه (عليه السلام) أراد لهم الإمامة (عليهم السلام) فهذا لا؛ لأن إبراهيم (عليه السلام) لم يكن حريصاً على دنيا ولا على آخرة، إنما كان حريصاً على رضا الله سبحانه وتعالى. ودعاء الأنبياء وإبراهيم (عليه السلام) لذريتهم إنما هو للصالحين منهم بعد علم الأنبياء (عليهم السلام) بصلاحهم، ومن قبل إبراهيم (عليه السلام) نوح (عليه السلام) فإنه لعن ابنه بعد أن لعنه الله سبحانه، وبعد أن علم أنه ضال عن الصراط المستقيم ومن أهل الجحيم.

اما این سخن برخی که می گویند حضرت ابراهیم (علیه السلام) نگران فرزندان خود بود، اگر مقصودشان این است که آن حضرت (علیه السلام) امامت را برای آنها (علیه السلام) می خواسته، اینچنین نیست؛ چرا که ابراهیم (علیه السلام) نه بر دنیا حریص بود و نه بر آخرت، بلکه فقط بر رضایت خداوند سبحان و متعال حرص داشت، و دعای پیامبران و حضرت ابراهیم (علیه السلام) برای فرزندانشان، فقط برای فرزندان صالح شان بوده آن هم پس از آگاهی یافتن از صلاحیت آنها. پیش از ابراهیم (علیه السلام)، نوح (علیه السلام) بود که پس از آنکه خداوند پسرش را لعنت نمود و پس از آنکه دانست او از راه راست منحرف شده و از اهل آتش است، او هم فرزندش را لعنت کرد.

فلم يكن إبراهيم (عليه السلام) أو الأنبياء يحملون همّ ذريتهم لأنهم أولادهم، وإلا لكانوا بذلك على درجة كبيرة من حب الأنا والانحراف عن الصراط المستقيم، (حاشاهم من ذلك) وهم خيرة الله من خلقه، إنما كان إبراهيم والأنبياء (عليهم السلام) يحملون همّ الصالحين من ذريتهم؛ لأنهم علموا بصلاحهم، ولأنهم علموا أن هؤلاء الأبناء الصالحين سوف يخلفونهم بالدعوة إلى الله سبحانه وتعالى، وتحمل العناء والمشقة والأذى من الناس في سبيل نشر التوحيد وكلمة الله سبحانه وتعالى في أرضه.

این چنین نبوده که حضرت ابراهیم (علیه السلام) یا پیامبران (علیهم السلام) نگران فرزندان خود باشند به این جهت که آنها فرزندان شان می باشند که اگر چنین بود، آنها گرفتار درجه‌ی بالایی از خودپسندی و انحراف از صراط مستقیم می بودند (که هرگز چنین نمی باشد!) و حال آنکه آنها برترین خلق خدا می باشند. حضرت ابراهیم و پیامبران (علیهم السلام) فقط نگرانی فرزندان صالح خود را در دل داشتند؛ چرا که از صلاح آنها باخبر بودند و می دانستند که این فرزندان صالح، جانشینان آنها در دعوت به سوی خداوند سبحان و متعال و کشیدن بار رنج و سختی و آزار از سوی مردم در راه گسترش توحید و کلمه‌ی خداوند سبحان و متعال در زمینش خواهند بود.

فكان إبراهيم (عليه السلام) والأنبياء (عليهم السلام) يحملون همّ الصالحين من ذريتهم؛ لأنهم أولياء الله سبحانه، لا لأنهم أولادهم. والفرق شاسع بين الأمرين، كالفرق بين حب الله سبحانه، وحب الدنيا في قلب الصالح والظالم.

بنابراین ابراهیم (علیه السلام) و انبیا (علیهم السلام) نگران فرزندان صالح خود بودند؛ چرا که آنها اولیای خداوند سبحان بودند و نه از این رو که فرزندان شان می باشند. بین این دو تفاوتی بسیار زیاد وجود دارد؛ مانند تفاوت میان حبّ خدای سبحان و حبّ دنیا در قلب نیکوکار و بدکردار.



[97] - البقرة : 124.

[98] - بقره: 124.

[99] - الجواهر السنية للحر العاملي : ص 83.

[100] - قال (ص): (لضربة علي لعمر و يوم الخندق تعدل عبادة الثقلين) عوالي اللثالي لابن أبي جمهور : ج 4 ص 86.

[101] - جواهر السنية حر عاملي: ص 83.

[102] - پیامبر ص می فرماید: (ضربت علی بر عمرو در روز خندق با عبادت جن و انس برابری می کند). عوالي اللثالی ابن ابی

جمهور: ج 4 ص 86.

[103] - البقرة: 253.

[104] - بقره: 253.

[105] - النمل: 10 - 11.

[106] - نمل: 10 - 11.

[107] - طه: 22.

[108] - طه: 22.

[109] - نمل: 10 - 11.

[110] - مريم: 33.

[111] - مريم: 33.

[112] - مريم: 15.

[113] - مريم: 15.